

نگارش جنگ نازی-شوروی^۱

دیوید استاهل

ترجمه امیر کریمی^۲

چکیده

دیوید استاهل، تاریخ‌نگار اهل نیوزیلند است که در تحریر تاریخ نظامی آلمان در جنگ جهانی دوم تخصص خاصی دارد. او تحصیلاتش را در مقطع کارشناسی در دانشگاه موناش^۳ و کالج بوستون^۴ به پایان رساند و سپس مدرک کارشناسی ارشد مطالعات جنگ را از کینگز کالج^۵ لندن و دکترا را نیز در سال ۲۰۰۷ از دانشگاه هومبولت^۶ در برلین اخذ نمود. او در سال ۲۰۱۲ به دانشگاه نیو ساوت ولز کانبرا^۷ پیوست. استاهل چندین کتاب در مورد عملیات نظامی شش ماه اول جبهه شرقی (جنگ جهانی دوم)، نبرد کیف (۱۹۴۱)، نبرد مسکو و چندین کتاب در مورد جنگ آلمان نازی علیه اتحاد جماهیر شوروی (از جمله عملیات تایفون و نبرد برای مسکو) نوشته است. او تجربیات ارزشمندی را در مورد تحلیل جنگ‌های جهانی دوم منتشر کرده که از جمله آن‌ها، مقالات علمی‌اش است که در مجلات معتبر خارجی چاپ و منتشر می‌شوند. او در این مقاله، دوازده مورد از بهترین کتاب‌های منتشر شده در مورد جنگ‌های آلمان نازی-شوروی سوسیالیستی را در جنگ جهانی دوم تحلیل و بررسی می‌کند. امید است ترجمه این مقاله، بر معلومات خوانندگان بیفزاید و مترجمان و پژوهشگران را برای ترجمه و تحلیل کتاب‌های مطرح‌شده در این مقاله ترغیب نماید.

کلمات کلیدی: ترجمه کتاب، جنگ جهانی دوم، شوروی، آلمان نازی.

۱ این مقاله ترجمه‌ای است از:

Stahel, D. (2015). Writing the Nazi-Soviet War. *War in History*, 22(2), 235–250.
<https://doi.org/10.1177/0968344515582242>

۲. دانش آموخته و دبیر تاریخ.

3 Monash

4 Boston

5 King's College

6 Humboldt

7 Wales Canberra

متن مقاله

در ۲۸ سپتامبر ۱۹۴۱، آلوئیس شوئر^۱، یک سرباز آلمانی در جبهه شرقی، سعی کرد در مورد تجربیات جنگی خودش برای خانواده‌اش بنویسد. او مانند بسیاری از سربازان اوستییر^۲، سختی‌های بسیار زیادی را چه از نظر روحی و چه از نظر جسمانی متحمل شده بود، اما با شروع کردن [به نوشتن] نامه‌اش، احساسات قدرتمند و واقعیت خشن جنگی که در آن شرکت کرده بود، بیش‌ازپیش نمایان شد: «همه آنچه را که در این سه‌ماهه در روسیه تجربه و زندگی کرده‌ام، نمی‌توانم با کلمات بیان کنم. چیزهای زیادی وجود دارد که دوست دارم فراموش کنم و دیگر هرگز به یادشان نیاورم.»^۳ برای مردانی که جنگ^۴ را تجربه کرده بودند، تمایل به فراموش کردن آن، [کاملاً] قابل درک بود. جنایاتی که آن‌ها متحمل شدند و دیگران را مجبور به تحمل آن کردند، وحشتناک بود. با این حال، به همین دلایل است که ثبت تاریخ کامل جنگ، ضروری به نظر می‌رسد.

جنگ هیتلر^۵ در شرق، بزرگ‌ترین و پرهزینه‌ترین درگیری در تاریخ بشر بود. اگرچه تا دهه ۱۹۹۰ عمدتاً [این مسئله] در جهان غرب با تمرکز بر تجربه [سربازان و مورخان] انگلیسی-آمریکایی از جنگ، تحت‌الشعاع قرار گرفته است. آیا شوروی در جنگ جهانی دوم، قربانی رقابت جنگ سرد بود یا همان‌طور که یک تاریخدان [غربی]، یک‌بار به من گفت: «ما ابتدا تاریخ خود را مطالعه می‌کنیم». نمی‌توان انکار نمود که تحقیقات در مورد جنگ نازی-شوروی شروع کندی داشته است، با این حال، در ۲۵ سال گذشته؛ با دسترسی به پایگانی روسیه در دوران یلتسین^۶ (و کمتر در زمان پوتین^۷)، موفقیت کتاب‌های پرفروشی مانند استالینگراد^۸ اثر آنتونی بیور^۹ و [ایجاد] فرصت‌های روشنی برای کاوش محققان در زمینه‌های جدید، از جمله بسیاری از "نبردهای فراموش‌شده" در شرق، یک تغییر مثبت

1 Alois Scheuer

2 Ostheer

ارتش آلمان در مرزهای شرقی که مسئولیت نبرد یا ارتش سرخ شوروی را بر عهده داشت. م

3 Alois Scheuer, *Briefe aus Russland: Feldpostbriefe des Gefreiten Alois Scheuer 1941–1942* (St Ingbert, 2000), pp. 41–42 (28 September 1941).

۴ در اینجا و تقریباً در تمام مقاله مقصود از جنگ، جنگ جهانی دوم و مخصوصاً جنگ در شرق می باشد. م

5 Hitler

6 Yeltsin

7 Putin

8 Stalingrad,

9 Anthony Beevor

مشاهده شده است.^۱ هفتاد سال پس از جنگ، [می‌توان مشاهده نمود که] رنسانس^۲ خاصی در آثار مربوط به جنگ نازی-شوروی به خوبی در جریان است و هر سال ما شاهد عناوین متعدد و جدیدی هستیم که برخی از آن‌ها را در این نگاشته به‌عنوان نشانه‌هایی از وضعیت کنونی این رشته، مورد بحث قرار خواهیم داد.

دو کتاب اخیر استفان فریتز^۳ (اُستکریگ)^۴ و کریستین هارتمن^۵ (عملیات بارباروسا)^۶، رویکردی جامع و نوین به کل درگیری‌های نازی-شوروی دارند، اگرچه در انجام این کار، هرکدام جنگ هیتلر را هم از منظری جدید و هم از منظری متاخرانه بازبینی کرده‌اند. هم فریتز و هم هارتمن در پی آن بودند تا جنگ نابودی هیتلر را با عملیات‌های نظامی تلفیق کنند. پیش از این، بیشتر آثار انگلیسی-آمریکایی که از سال ۱۹۴۱ تا ۱۹۴۵ جبهه شرقی را پوشش می‌دادند؛ منحصراً به مبارزات و نبردهای اوستییر می‌پرداختند، درحالی‌که از جنگ‌افروزی‌های موازی ورماخت^۷ و نیروهای امنیتی آلمان، غفلت می‌کردند.^۸ در مقابل، آثار آلمانی زبان دارای رویکرد متضادی هستند و به‌طور مفصل در مورد جنایات اشغالگران آلمانی در شرق با بی‌اعتنایی به لشکرکشی‌ها نوشته‌اند، به‌گونه‌ای که گویی پیشرفت جنگ

1 See, for example: David M. Glantz, *Forgotten Battles of the German-Soviet War (1941–1945)*, vol. I, *The Summer–Fall Campaign (22 June–4 December 1941)* (privately published, 1999); David M. Glantz, 'Forgotten Battles of the Soviet-German War, 1941–45', in Ljubica Erickson and Mark Erickson, eds, *Russia: War, Peace and Diplomacy* (London, 2005), pp. 212–25.

۲ نوزایی و تغییر و تحول عمیق بخصوص در بخش فرهنگی. م

3 Stephen Fritz

4 Ostkrieg:

Stephen Fritz, *Ostkrieg: Hitler's War of Extermination in the East* (Lexington, KY, University Press of Kentucky, 2011).

5 Christian Hartmann

6 Christian Hartmann, *Operation Barbarossa: Nazi Germany's War in the East, 1941–1945* (Oxford, Oxford University Press, 2013).

7The Wehrmacht

نیروهای مسلح متحد آلمان نازی از سال ۱۹۳۵ تا ۱۹۴۵. م

8 The main exception was Geoffrey Megargee's excellent 2006 history of the 1941 period: Geoffrey P. Megargee, *War of Annihilation: Combat and Genocide on the Eastern Front, 1941* (Lanham, MD, Rowman & Littlefield, 2006).

تأثیر چندانی بر رادیکالیزه شدن سیاست نازی‌ها نداشت.^۱ اکنون فریتز و هارتمن، هر کدام یک اثر تک‌جلدی ارائه کرده‌اند که با موفقیت هر جنبه از جنگ را باهم ترکیب می‌کند.

مطالعه هارتمن یک «راهنمای ابتدایی» برای جنگ در شرق به شمار می‌رود که در تعداد صفحات محدودی، مقدار قابل‌توجهی [از مطالب] را بیان می‌کند و به خوبی به [دانشجویان] دوره‌های کارشناسی منتقل می‌کند. همچنین به دیدگاه آلمانی‌ها محدود نشده و علیرغم عنوانش، نه فقط عملیات بارباروسا^۲ بلکه جنگ را از ابتدا تا انتها بررسی می‌کند. شاید هارتمن برای مخاطبان انگلیسی‌زبان ناشناخته باشد، اما مجموعه عظیم کار او به زبان آلمانی، به‌ویژه در مورد ارتش آلمان و جنگ نابودی، به او تخصص منحصربه‌فردی برای چنین طرحی می‌دهد. درحالی‌که تجربه آلمان از جنگ، بحث مفصل‌تری را می‌طلبد، [اما] این کتاب جانب اعتدال را رعایت می‌کند و به‌طور عادلانه جانب شوروی در آن رعایت شده است. فصل‌های مربوط به کارزار نظامی به ضرورت، بسیار مختصر هستند تا بتوانند چیزی فراتر از گسترده‌ترین طرح‌های کلی [جنگ] ارائه دهند، اما در نتیجه مقیاس و پیچیدگی‌های جنگ تا حدودی [در این میان] گم می‌شود. باین‌حال، برای یک کتاب جیبی از این نوع، ناگزیر باید از آن چشم‌پوشی نمود - شری ضروری برای هرکسی که می‌خواهد بزرگ‌ترین درگیری تاریخ را در کوتاه‌ترین تعداد صفحه خلاصه کند. همان‌طور که هرکسی که تاریخ کارشناسی را تدریس می‌کند می‌داند، [حسن این کتاب] دقیقاً اندازه کوچک آن است؛ به این معنی که شاید دانشجویان واقعاً برای خواندن آن وقت بگذارند و هارتمن با این شرح مختصر، خدمت بزرگی انجام داده است.

در مقابل، استکریگ ۶۴۰ صفحه‌ای استفان فریتز، احتمالاً تأثیر معکوسی بر دانشجویان خواهد داشت، اما حجم و تمرکز کتاب (که منحصراً به تلاش‌های جنگی آلمان می‌پردازد)، آن را به بهترین اثری که تاکنون برای انتقال پیچیدگی‌ها و مقیاس جنگ هیتلر در شرق نوشته‌شده، تبدیل کرده است. ترکیب تخصصی فریتز از مبارزات نظامی و جنگ نابودی، بزرگ‌ترین نقطه قوت آن است. تفکیک این موارد، از

1 The main exception was the exhaustive fourth volume of the German official history, but this only covers the 1941 period: Militärgeschichtliches Forschungsamt, ed., Das Deutsche Reich und der Zweite Weltkrieg, Band 4, Der Angriff auf die Sowjetunion (Stuttgart, Deutsche Verlags-Anstalt, 1983).

۲ عملیات بارباروسا، نام اصلی عملیات فریتز، در طول جنگ جهانی دوم، نام رمز تهاجم آلمان به اتحاد جماهیر شوروی، که در ۲۲ ژوئن ۱۹۴۱ آغاز شد. این عملیات بدلیل وسعت نفرات و امکانات و هم به دلیل اهمیت آن بسیار مورد توجه تاریخ دانان قرار گرفته است. م

شناسایی عوامل زمینه‌ای کلیدی که بسیاری از حوزه‌های سیاست نازی را برانگیخته یا رادیکال می‌کنند، مانع شده است. در حوزه نظامی، ارزیابی نتیجه یک نبرد - خیلی کمتر یک کارزار کامل - مستلزم درک شرایط سوق‌الجیشی: اقتصادی، سیاسی، ایدئولوژیک و همچنین نظامی است که در آن رخ می‌دهد و در اینجا است که فریتز برتری می‌یابد. اوستکریگ تعادل دقیقی دارد و تحلیل‌های آن به‌طور معمول دقیق، نافذ و سنجیده است. بخش‌های مربوط به جنگ نابودی، تاریخ‌نگاری عظیمی را به زبان آلمانی در بر می‌گیرد - تاریخ‌نگاری که غالباً بیشتر از اجماع، بحث‌ها را به وجود می‌آورد - اما در اینجا نیز رفتار فریتز عاقلانه و منصفانه است. از بسیاری جهات، قدرت واقعی اوستکریگ زمانی منعکس می‌شود که: تراکم مجموعه وسیعی از اطلاعات در روایتی بسیار خواندنی [گنجانده شده] که اهمیت متقابل لشکرکشی‌های نظامی و نابودگر آلمان را تشخیص می‌دهد و هر یک دیگری را اصلاح کردند تا فریتز را به بینش‌های اصلی سوق داد و اوستکریگ را به بهترین گزارش خلاصه از جنگ هیتلر علیه اتحاد جماهیر شوروی تبدیل کرد.^۱

مسلماً اثری در مقیاس اوستکریگ، ناگزیر با اختلاف‌نظرهای متفاوتی مواجه می‌شود؛ [برای نمونه] تأکید فریتز بر سال ۱۹۴۲ به‌عنوان سال سرنوشت‌ساز در جنگ آلمان در شرق، با کار خودم در مورد سال ۱۹۴۱، متفاوت است.^۲ فریتز مطمئناً اولین کسی نیست که این موضوع را طرح می‌کند و مجموعه‌ای از تحقیقات [پیشین] برای اثبات برخی از این ادعاها وجود دارد، اما من با این نتیجه‌گیری او مبنی بر اینکه آلمان در سال ۱۹۴۲ «به طرز عجیبی نزدیک شده بود [...] تا نه یک بلکه همه اهدافش را به دست آورد» مخالفم.^۳ جنگ استالینگراد^۴ از روزی به روز دیگر و [یا] به طور ناگهانی

1 For the best overview of the war balancing both the German and Soviet perspectives, see: Evan Mawdsley, *Thunder in the East: The Nazi-Soviet War, 1941-1945* (London, Hodder Arnold, 2005).

2 David Stahel, *Operation Barbarossa and Germany's Defeat in the East* (Cambridge, Cambridge University Press, 2009).

3 See his conclusion to chapter 6: Fritz, *Ostkrieg*, p. 301.

۴ استالینگراد با امتداد ۳۰ مایل (۵۰ کیلومتر) در امتداد سواحل رودخانه ولگا، یک شهر صنعتی بزرگ تولید کننده تسلیحات و تراکتور بود و به خودی خود یک جایزه مهم برای ارتش مهاجم آلمانی بود. تسخیر شهر باعث قطع ارتباط حمل و نقل شوروی با جنوب روسیه می‌شود و استالینگراد سپس برای لنگر انداختن جناح شمالی کشتی بزرگتر آلمانی‌ها به میدان‌های نفتی قفقاز عمل می‌کند. علاوه بر این، تصرف شهری که نام رهبر شوروی جوزف استالین را بر خود داشت به عنوان یک پیروزی بزرگ شخصی و تبلیغاتی برای آدولف هیتلر عمل کرد. م

اشتباه پیش نرفت، بلکه همانطور که آثار گلانتز^۱ و هاوس^۲ (در زیر بررسی می شود) نشان داده است، آلمان هرگز به پیروزی در جنوب روسیه [حتی] نزدیک نشده بود.^۳ در این بخش از کتاب توجه دقیق به عوامل سوق الجیشی که در جاهای دیگر با موفقیت بر روایت حاکم است، وجود ندارد. نقص‌های مبارزات انتخاباتی هیتلر در سال ۱۹۴۲، محصول درس‌های آموخته نشده ۱۹۴۱ بود که با بی‌کفایتی راهبردی فرماندهی عالی آلمان ترکیب شد. [اباینحال] همان غرور، همان برآورد بیش از حد از قدرت آلمان، همان ناآگاهی از تدارکات و به طور انتقادی، همان نادیده گرفتن کامل مهارت عملیاتی شوروی، همه وجود داشت. در نتیجه، دستاوردهای چشمگیر ارتش جنوب هرگز پایدار نبود و تنها اوستییر را در بحرانی عمیق‌تر از آنچه در سال ۱۹۴۱ با آن مواجه شد، فرو برد.

من^۴ در یک نکته کوچکتر در بحث جنگ نابودی، یک قید مهم را به رقم پیشنهادی اضافه می‌کنم که تنها ۵ درصد از اوستییر در جنایات جدی در شرق دست داشتند.^۵ اولاً، هیچ مدرک محکمی برای این رقم مناغشه برانگیز وجود ندارد و فقط تخمین شخصی رولف دیتر مولر^۶ را منعکس می‌کند. حتی اگر فریتز چنین احتمالی را بپذیرد، بهتر است وضعیت مورد مناقشه و مبنای کمتر غیر علمی آن را روشن‌تر سازیم. به نظر من چنین رقمی گیج‌کننده است؛ زیرا درک ما معمولاً از رفتارهای مجرمانه در ورماخت، بسیار محدود بوده است. اگر تمام اقدامات سربازان آلمانی را که با هدف مستقیم کشتار غیرنظامیان شوروی انجام می‌شد، حساب کنیم؛ احتمالاً می‌توانیم بپذیریم که تعداد جنایتکاران جنگی در ورماخت، ممکن است درصد کمی بوده باشد. با این حال، اقدامات بیشماری که روزمره توسط سربازان آلمانی در شرق انجام می‌شد، منجر به مرگ [مردمان] بی‌گناهان بسیاری شد، حتی اگر آن، نتیجه هدف اولیه آنها نبوده باشد.

1 David M. Glantz

2 Jonathan M. House

3 See the recent work: David M. Glantz with Jonathan M. House, *To the Gates of Stalingrad: Soviet-German Combat Operations, April–August 1942* (Lawrence, University Press of Kansas, 2009); David M. Glantz with Jonathan M. House, *Armageddon in Stalingrad, September–November 1942* (Lawrence, University Press of Kansas, 2009); David M. Glantz with Jonathan M. House, *Endgame in Stalingrad, book 1, November 1942* (Lawrence, University Press of Kansas, 2014).

۴ منظور نویسنده اوستکریگ می باشد. م

5 Fritz, *Ostkrieg*, p. 482.

6 Rolf-Dieter Müller

دزدی فراگیر [سربازان نازی] از مواد غذایی و لباس‌های زمستانی غیرنظامیان، منجر به مرگ‌های بی‌حد و حصر شد، اما این موارد به ندرت به عنوان جنایات جنگی در نظر گرفته می‌شوند و در چنین تخمین‌هایی نقشی ندارند. [عدم شمول این جنایات] این مشکل را نشان می‌دهد که ما جنایت جنگی را چه چیزی می‌دانیم، اما به نظر من، به هر نحوی که کسی آن را بفهمد، رقم ۵ درصد باعث می‌شود که جنایت‌های بسیار زیادی ناشناخته بمانند.

کتاب اوستکریگ، گذشته از ابهامات آن، همچنین یک دستاورد بزرگ است. آنچه فریتز نشان داده این است که جنگ نازی-شوروی را نمی‌توان نه به عنوان یک لشکرکشی نظامی و نه به عنوان یک جنگ نابودی، بدون [درنظر گرفتن] زمینه اصلی عوامل حمایت‌کننده و اصلاح‌کننده متقابل آنها درک کرد. [از نظر استاهل] این بهترین کتاب تک جلدی موجود در مورد جنگ هیتلر در شرق است.

در آلمان، به دلیل وجود حرمت دیرینه تاریخ نظامی به ندرت تلاش‌هایی برای نوشتن تاریخ عملیات‌ها صورت می‌گیرد. از سوی دیگر، در جهان انگلیسی-آمریکایی، بسیاری از آنچه بلافاصله در دهه‌های پس از جنگ نوشته شده است، به دلیل اتکای غیرانتقادی به خاطرات ژنرال‌های آلمانی، کاملاً گمراه‌کننده است. تا اواسط دهه ۱۹۶۰ هیچ دسترسی عمومی یا علمی به آرشیو نظامی آلمان وجود نداشت؛ بنابراین ژنرال‌ها توانستند از طریق آثار پرفروش خود بر روایت جنگ تسلط پیدا کنند. غلبه این دیدگاه‌ها تا دهه ۱۹۷۰ تا حد زیادی بدون چالش باقی ماند و این امر، یک باور عمومی را ایجاد کرد که محققان از آن زمان به دنبال اصلاح آن هستند. اگرچه محبوبیت مداوم کتاب‌هایی مانند «رهبر پانزر^۱ گودریان^۲» و «پیروزی‌های از دست رفته مانشتاین^۳» بارها و بارها اطلاعات غلط را ترویج می‌کنند.^۴ کمتر کسی تعجب می‌کند که ژنرال‌ها می‌خواستند خود را از دخالت در جنایات دولت ناسیونال سوسیالیست [نازی] تبرعه کنند، اما ریاکاری آنها بسیار فراتر رفت. آن‌ها نه تنها در پی آن بودند که در دنیای جدید پسا نازی، بیگناه به نظر برسند، بلکه می‌خواستند به دلیل مخالفت فرضی خود با نازیسم، مشتاقانه [در جامعه] پذیرفته شوند؛ [آنها] این لحن را برای بازآفرینی کامل نقش‌هایشان در زمان جنگ تنظیم کردند. در حوزه نظامی، هیتلر اشتباهات نظامی را مرتکب شد که آن‌ها مخالفش بودند، در

۱

2 Guderian's Panzer Leader

3 Manstein's Lost Victories

4 Heinz Guderian, Panzer Leader (New York, Da Capo, 1996); Erich von Manstein, Lost Victories (Novato, Presidio, 1958).

حالی که آنها عملیات هایی را که منجر به پیروزی های بزرگ آلمان شد، هدایت می کردند. البته این [حقیقت] نه همیشه ولی گاهی اوقات درست بود و فقط مورخان حرفه ای که در بخش بایگانی کار می کنند، می توانند تفاوت را تشخیص دهند.

اثر جدید و جامع کریگ لوتر^۱ به نام بارباروسا رها شده^۲ بر برنامه ریزی و اجرای تهاجم آلمان در تابستان ۱۹۴۱ متمرکز دارد.^۳ کار لوتر که در طی یک دوره ده ساله تحقیق به سرانجام رسیده است، هفته های اولیه مبارزات را با جزئیات دقیق بازسازی می کند و نمونه ای از تعادلی است که باید بین صدای ژنرال ها و حفظ واقعیت انتقادی ایجاد شود. به عنوان مثال، لوتر اشاره می کند که تصمیم گودریان^۴ برای تصرف و نگه داشتن شهر شرقی یلنیا^۵ در اواخر ژوئیه ۱۹۴۱، به هزینه دستورات او برای پیوند با پانزر گروه ۳ هوت^۶ و بستن جیب^۷ حیاتی در اطراف اسمولنسک^۸ به دست آمد. [بدون شک] از خاطرات گودریان چنین نتیجه ای را نمی توان دریافت کرد؛ جایی که ژنرال پانزر فقط در مورد نیاز به ایجاد سکوی پرشی برای حمله آینده به مسکو صحبت کرد و این واقعیت را نادیده گرفت که هنوز چنین تصمیمی برای مرحله بعدی کارزار گرفته نشده است. در واقع کار انتقادی لوتر تصحیح جامعی از تفسیر مرسوم مبارزات بارباروسا است که او در آن، بارها تفاوت بین ابزار و اهداف را در مرکز گروه ارتش^۹ برجسته می کند^{۱۰} و روایت عملیاتی او در تمامی سطوح، بی عیب است.

فراتر از تمرکز درجه یک «از بالا به پایین»^{۱۱} او بر روی عوامل عملیاتی، تحقیقات پیشگامانه لوتر در مورد تجربه سرباز آلمانی از کارزار بارباروسا، سهم مهم تری [از کار او] را ارائه می دهد. مطالعه نقش سرباز آلمانی در جنگ نازی ها، خلایقی ماندگار در میان آثار [این رشته] باقی مانده است و تنها مطالعه

1 Craig Luther

2 Barbarossa Unleashed

3 Craig W.H. Luther, Barbarossa Unleashed: The German Blitzkrieg through Central Russia to the Gates of Moscow (Atglen, Schiffer, 2013).

4 Heinz Guderian

5 Yel'nya

6 Hoth

۷ جیب به نیروهای رزمی اطلاق می شود که توسط نیروهای مخالف از پایگاه لجستیکی خود و سایر نیروهای دوست جدا شده اند. م

8 Smolensk

۹ نام گروه متمایز استراتژیک ارتش آلمان بود که در جبهه شرقی در جنگ جهانی دوم می جنگیدند. م

10 See also Stahel, Operation Barbarossa

۱۱ رویکرد از بالا به پایین به دنبال شناسایی تصویر بزرگ و همه اجزای آن است. م

عالی استفان فریتز، فرانتسولداتن^۱، نمای معتبری از جنگ را از پایین به ما ارائه کرده است.^۲ لوتر از این فرصت بهره برد و به آخرین کهنه سربازان بازمانده در آلمان مراجعه نمود و مصاحبه‌های متعدد و مکاتبات شخصی گسترده‌ای را با او انجام داد. همچنین تلاش دقیقی توسط او برای گنجاندن مطالب نوشته شده توسط سربازان پیشین (یادداشت‌ها، نامه‌ها یا خاطرات) که مربوط به مرکز گروه ارتش در تابستان ۱۹۴۱ است، صورت گرفته است. البته برخی از این مطالب با توجه به تمایل کهنه سربازان پس از جنگ به جذب توجهات عمومی و تسری هنجارهای معاصر به اقداماتشان در گذشته، چندان قابل اعتماد نیست؛ بنابراین جای تعجب نیست که برخی از شواهد ارائه شده در فصل ۹ که به جنایتکارانه جنگ هیتلر در شرق می‌پردازد، تقصیرات زیادی را متوجه فرماندهی عالی و رماخت می‌کند، اما سرباز آلمانی را تا حد زیادی از انجام آنها تبرئه می‌کند. با این حال، بینش کهنه سربازان آلمانی برای جنبه‌های دیگر کتاب، معدن طلایی از مواد جدید است. لوتر در سطح عمیقی کاوش کرده است و سؤالاتی را مطرح کرده است که مطالعات دیگر انجام نداده‌اند. برنامه غذایی نظامیان در شرق چگونه بود؟ آن‌ها اوقات فراغت خود را چگونه سپری می‌کردند؟ واکنش آن‌ها به خواسته‌هایی که از آن‌ها می‌شد چگونه بود؟ چنین بحثی به درک ما از اینکه این افراد چه کسانی بودند و چگونه جنگ را به همان شکلی که [موظف یودندا] انجام دادند، کمک بزرگی می‌کند. لوتر همچنین گستره وسیعی از پاسخ‌ها را به موضوعات بحث خود (اغلب با مجموعه‌های نقل قول‌های طولانی تکه تکه) ارائه می‌دهد، او به خواننده اجازه می‌دهد تا نتیجه‌گیری کند و سرباز آلمانی را فراتر از یک بازنمایی کلی و تک بعدی قرار می‌دهد. نقل قول‌های طولانی از مطالب اولیه در مورد جانبازان نیز به باروسا رها شده اصالتی می‌بخشد که آن را در نوع خود، به یک رکورد ارتقا می‌دهد.

ترکیب رویکردهای «بالا به پایین» و «پایین به بالا» کار لوتر را به یک مطالعه برجسته در مورد عملیات بارباروسا تبدیل می‌کند. او داستان را از هر دو منظر و با کثرت مطالب جدید اول شخص نقل می‌کند و [به همین دلیل] روایت او به اندازه‌ای از خوانایی دست می‌یابد که حتی برای کسانی که بارباروسا را هم تجربه کرده‌اند، قانع‌کننده خواهند بود.

1 Frontsoldaten

به معنی سربازان خط مقدم. م

2 Stephen G. Fritz, *Frontsoldaten: The German Soldier in World War II* (Lexington, KY, University Press of Kentucky, 1995).

دیدگاهی عادلانه در مورد سربازان آلمانی، توسط سونکه نیتزل^۱ و هارالد ولزر^۲ در کتاب سولداتن^۳ ارائه شده که بر تشریفات نظارتی ضبط شده سربازان آلمانی بازداشت شده به عنوان اسیر جنگی متمرکز است.^۴ این مسئله، فرصتی بود برای کشف بینش‌های جدید در مورد اینکه دنیای سربازان آلمانی چگونه بود، چگونه آن را درک می‌کردند و مهمتر از همه تا چه حد می‌توان آنها را ناسیونال سوسیالیست دانست. با توجه به انتظارات دنیای پسا جنگ و پسا نازی برای خواندن گفتگوهای صریح و بدون سانسور سربازان آلمانی؛ این تشریفات و آنچه آنها فاش می‌کنند، یافته‌های قابل توجهی هستند که دارای رویکردی تصادفی، حتی مشتاقانه، به شدت روشن و بدون ابهام بودند. در واقع، اغلب به نظر می‌رسد که بین اعمال خشونت‌آمیز ضروری در جنگ و اعمال خشونت‌آمیز که برای انگیزه‌های بسیار پست‌تری مانند طمع، شهوت یا لذت خود خشونت انجام می‌شوند، تفاوت چندانی وجود ندارد. مطمئناً سربازان از رفتارهای خشونت‌آمیز منع نمی‌شدند و به نظر می‌رسد بسیاری از مکالمات، پویایی چنین داستان‌هایی را تشویق کرده است و آنها را به عنوان نوعی سرگرمی عمومی یا پذیرش متقابل پذیرفته است. این مسئله بدون شک باعث تشدید هذل‌گویی شد، اما شواهد همچنان به طور قاطع به فرهنگ هنجارهای خشونت‌آمیز غیرقابل تصور در جامعه غربی معاصر اشاره می‌کنند. از این نظر، مطالعه نیتزل^۵ و ولزر^۶ به همان اندازه که افشاگرانه می‌باشد، مشوش نیز هست و تحقیقات جدیدی را در مورد جرم و جنایت روزمره لاسره‌های^۷، به ویژه در شرق، نشان می‌دهد. آنچه ممکن است به همان اندازه قابل توجه باشد این است که نیتزل و ولزر چگونه این رفتار و رد ایدئولوژی را به عنوان منبع اصلی انگیزه آن توضیح می‌دهند:

"مفاهیم انتزاعی مانند «توطئه جهانی یهودیان»، «ترویج حقارت ژنتیکی بلشویستی» یا حتی «جامعه ناسیونال سوسیالیست ولک»^۸ تنها نقش فرعی

1 Sönke Neitzel
2 Harald Welzer
3 Soldaten

به معنی سربازان به زبان آلمانی. م

4 Sönke Neitzel and Harald Welzer, Soldaten: On Fighting, Killing and Dying (London, Simon & Schuster, 2012).

5 Neitzel
6 Welzer

Landser^۷

یک اصطلاح عامیانه آلمانی برای سرباز ارتش آلمان در طول جنگ جهانی دوم. م

Volk^۸

ایفا کردند. معمولاً سربازان آلمانی «جنگجویان ایدئولوژیک» نبودند و اکثر آنها کاملاً غیرسیاسی بودند. [...] به نظر ما، عامل تعیین کننده در جنایاتی که در این کتاب مورد بحث قرار گرفت، تغییر وضعیت عمومی از یک غیرنظامی به یک چارچوب مرجع در زمان جنگ بود که از همه مسائل جهان بینی، منش و ایدئولوژی مهم تر است. [...] این نتیجه گیری ممکن است با توجه به جنایاتی که سربازان مرتکب شده اند تا حدودی بپیوده به نظر برسد، اما جنگ زمینه ای را برای رویدادها و اقداماتی ایجاد می کند که در آن مردم کارهایی را انجام می دهند که در غیر این صورت هرگز انجام نمی دادند. در این چارچوب، سربازان می توانند یهودیان را بدون ضد یهود بودن به قتل برسانند و بدون اینکه ناسیونال سوسیالیست باشند، با تعصب برای سرزمین پدری مبارزه کنند. زمان آن فرا رسیده است که دست از غلو در مورد تأثیرات ایدئولوژی برداریم.^۱

شاید ساختار اجتماعی خشونت در زمان جنگ باید بیشتر در بحث ما به جای جایگزینی ایدئولوژی، به عنوان شکل اصلی انگیزه و رماخت نمایان شود. علیرغم نتیجه گیری نویسندگان، کتاب نشان می دهد که تمایل سربازان آلمان نازی به کشتن و ایجاد وحشت بسیار زیاد بوده که [در نوع خود] استثنایی است و در مقایسه با جنگ های دیگر، نمی توان آن را با انتقال مشابه از یک محیط غیرنظامی به یک محیط جنگی توجیه کرد. این به معنای بی اعتبار کردن این نظریه نیست که چنین انتقالی رخ می دهد یا اینکه کشتار را بسیار آسان می کند - از این نظر توضیح نیتزل و ولزر کمک مهمی است - اما تأثیر آن نمی تواند مقیاس کشتار و رماخت را به استثنای بزرگی همچون عوامل اصلی رادیکال کننده مانند ایدئولوژی نازی توضیح دهد. شواهد فوق العاده کتاب و ایده اصلی آن خواندنی و مهیج است و بدون شک ابعاد جدیدی را به درک ما از مردان تشکیل دهنده و رماخت افزوده است.

یکی دیگر از آثار جدید و پیشگام، کتابی در مجموعه تاریخچه های نظامی کمبریج اثر جف رادرفورد^۲ است. نبرد و نسل کشی در جبهه شرقی^۳ به سه لشکر (۱۲۱، ۱۲۳ و ۱۲۶) پیاده نظام آلمان در ارتش

۱ همان، ص. ۳۱۹

2 Jeff Rutherford

3 Combat and Genocide on the Eastern Front

گروه شمال و تجربه متفاوت آنها از جنگ بین سال های ۱۹۴۱ و ۱۹۴۴ می پردازد.^۱ اولین نتیجه‌ای که از کار رادرفورد به دست می‌آید، تنوع تجربه در میان لشکرهای پیاده نظام آلمان و دشواری صحبت کردن در مورد «پیاده نظام» حتی در کوچک‌ترین گروه از سه گروه ارتش آلمان است. استنباطات او به چیزی اشاره می‌کند که مدت ها در مورد اوستییر مشکوک بوده است و رادرفورد آن را قاطعانه تر از هر مطالعه قبلی ثابت کرده است: روایت کلی از جنگ در شرق در معرض تجدید نظر رادیکال در سطح محلی بود. فرماندهان و سربازانشان دستورات را به گونه‌ای متفاوت تفسیر و اجرا می‌کردند، همان‌طور که مردم بومی در واکنش‌هایشان به حاکمیت آلمان تفاوت زیادی داشتند. وضعیت نظامی، زمین، آب و هوا، ویژگی های جغرافیایی و همچنین در دسترس بودن منابع در یک منطقه معین، شرایط متضادی را ایجاد کرد که مستقیماً بر ماهیت حکومت آلمان [در جنگ] تأثیر گذاشت. لشکرهای پیاده نظام نیز تحت تأثیر فعالیت‌های دشمن قرار گرفتند و بر خلاف تصور مرسوم که توسط روایت های جنگی ارائه می‌شود، به این معنا بود که ممکن است ماه های زیادی در جنگ نازی-شوروی وجود داشته باشد؛ که در آن بعضی از لشکرهای آلمانی در سازگاری نسبی در بخش های آرام جبهه زندگی کنند. همانطور که رادرفورد نشان می‌دهد، این دوران همچنین می‌توانست به روابط سودمند متقابل [نازی ها] با جوامع محلی روسیه منجر شود.

مهمتر از همه، رادرفورد نشان می‌دهد که این لشکرها قبل از هر چیز، یک تشکیلات نظامی بودند که بر اساس آنچه او به عنوان "ضرورت نظامی" معرفی می‌کند، عمل می‌کردند و این امر اقدامات آنها را به میزان بیشتری از آنچه قبلاً تأیید شده بود دیکته می‌کرد. این تصور کلی، ارتش آلمان را بر آن داشت تا صرف نظر از ارزش‌های اخلاقی یا معنویات خودشان از هر ابزاری برای دستیابی به پیروزی در میدان نبرد استفاده کنند و نتیجه آن هم اثربخشی رزمی چشمگیر و هم توسل مکرر به حملات خشونت‌آمیز علیه غیرنظامیان شوروی بود. همانطور که رادرفورد توضیح می‌دهد:

"در حالی که سربازان با شناسنامه‌های [لشکر] ۱۲۱، ۱۲۳ و ۱۲۶، مردم غیرنظامی را برای غذا، غارت می‌کردند و گهگاه با خشونت واقعی نسبت به تهدید جنگ‌های نامنظم واکنش نشان می‌دادند، در درجه اول بر وظیفه نظامی خود متمرکز بودند: شکست دادن ارتش سرخ در جنگ. با بدتر شدن وضعیت

1 Jeff Rutherford, *Combat and Genocide on the Eastern Front: The German Infantry's War, 1941–1944* (Cambridge, Cambridge University Press, 2014).

نظامی آنها در ماه های بعد، اصول ضروری نظامی و ایدئولوژی به طور فزاینده ای مبهم شد و جنگ در شرق سایه جدیدی از وحشت به خود گرفت.^۱

در حالی که تفاوت‌ها بین بخش‌های مختلف به وضوح آشکار بود، اما همه آنها ظرفیتی برای خشونت لجام گسیخته و استثمار بی‌رحمانه در خدمت اهداف نظامی خود را نشان می‌دادند. کار رادرفورد همچنین شامل مکاتبات و نوشته‌های سربازان در این بخش‌ها می‌شود و [به مرور] روند [کتاب]، جنگ را به سوی نمای جامع‌تری از پایین ادامه می‌دهد. این یک دستاورد چشمگیر است که بر ظرفیت‌های تحقیقات آینده در مورد بسیاری از بخش‌های ناشناخته اوستییر آلمان تأکید می‌کند. هر جا که چنین تحقیقاتی ما را ببرد، مفهوم رادرفورد از «ضرورت نظامی» مستلزم یک درگیری ذهنی اساسی است و شرایط مهمی را برای مطالعه تقسیم‌بندی شده‌ی بارتوف^۲ فراهم می‌کند که دیدگاه یک ورماخت را با تأکید بر ایدئولوژی انحصاری [آن] به پیش می‌برد.^۳

در حالی که کمک‌های فریتز، هارتمن، لوتر، نیتزل، ولزر و رادرفورد منعکس‌کننده پیشرفت مطالعات آلمان‌محور در جنگ است، اخیراً با انبوهی از آثار انگلیسی زبان همراه شده است که بهترین مطالعات نوین روسی را [از دیگر آثار] متمایز می‌کند. از سال ۱۹۹۱ گفتگمان جدیدی در تاریخ‌های روسی زبان درباره جنگ نازی-شوروی پدیدار شد. تنوع این آثار که دیگر به قوانین [سختگیرانه] دوران شوروی در مورد آنچه می‌توانست منتشر شود، محدود نبود؛ دامنه کاملی از نظرات و ارزش‌های علمی را از مطالعات درجه یک گرفته تا بدترین هیجان‌گرایی‌ها، در یک بازار انبوه نمایان می‌سازد. اکثر این آثار برای خوانندگان غیر روسی غیرقابل دسترس هستند، اما اخیراً تعداد فزاینده‌ای [از آنها] به زبان انگلیسی منتشر شده‌اند. دلیل این امر نیز تا حد زیادی به دلیل فعالیت‌های خستگی‌ناپذیر استوارت بریتون^۴ است که در سال‌های اخیر بیش از دوازده کتاب از پژوهشگران برجسته روسیه را ترجمه و گردآوری کرده است.^۵ دستاوردهای چشمگیر بریتون، با کتاب‌های بیشتری که برای انتشار در سال‌های

۱ من یک نسخه قبل از انتشار را مشاهده کردم که در آن هیچ شماره صفحه ای وجود نداشت. این قسمت فصل چهارم را به پایان می‌رساند.

2 Omer Bartov

3 Omer Bartov, *the Eastern Front, 1941–45: German Troops and the Barbarisation of Warfare* (London, Macmillan, 1985).

4 Stuart Britton

۵ برای سایر عناوین توسط بریتون، نگاه کنید به:

۲۰۱۵ و ۲۰۱۶ در نظر گرفته شده‌اند، به وضوح عمق مبارزات شوروی و گزارش‌های عملیاتی در دسترس مخاطبان انگلیسی-آمریکایی را گسترش داده است. دو مورد از جدیدترین گزینه‌های او برای ترجمه انگلیسی، فاجعه ویاژما^۱ اثر لوپوخوفسکی^۲ و کشتارگاه رزف^۳ اثر سوتلانا گراسیموا^۴ هستند. هر کدام نبردهایی را پوشش می‌دهند که عمدتاً در غرب ناشناخته هستند و هیچ یک از آنها موضوع پژوهش خاصی نبوده است. با توجه به اینکه نبرد در ویاژما باعث از دست دادن بیش از نیم میلیون سرباز شوروی شد و جنگ در اطراف ژف^۵ مجموعاً ۱,۳ میلیون تلفات ارتش سرخ را به همراه داشت، اینها کتاب‌های ضروری برای [توسعه] درک ما از تجربه شوروی در جنگ هستند.

مطالعه لوپوخوفسکی [از این نظر] اثر قابل توجهی است که او بیش از چهل سال از عمر خود را برای تحقیقات و نگارش آن صرف کرده است. لوپوخوفسکی با انگیزه ناپدید شدن پدرش در جنگ، موضوع خود را با فداکاری منحصربه‌فردی دنبال کرده است، اما برخلاف انتظارات اولیه من، این کتاب [صرفاً] به عنوان یک اثر فداکارانه برای یادبود مردان کشته شده شوروی در نبرد محسوب نمی‌شود.

Boris Sokolov, Marshal K.K. Rokossovsky: The Red Army's Gentleman Commander (Solihull, Helion, 2014); Aleksei Isaev and Maksim Kolomiets, Tomb of the Panzerwaffe: The Defeat of the Sixth SS Panzer Army in Hungary, 1945 (Solihull, Helion, 2014); Lev Lopukhovskiy, The Viaz'ma Catastrophe, 1941: The Red Army's Disastrous Stand against Operation Typhoon (Solihull, Helion, 2013); Svetlana Gerasimova, The Rzhev Slaughterhouse: The Red Army's Forgotten 15-Month Campaign against Army Group Center, 1942-1943 (Solihull, Helion, 2013); Rostislav Aliev, The Siege of Brest, 1941: A Legend of Red Army Resistance on the Eastern Front (Barnsley, Pen & Sword, 2013); Artem Drabkin, Panzer Killers: Anti-tank Warfare on the Eastern Front (Barnsley, Pen & Sword, 2013); Peter Mezhriritsky, On the Precipice: Stalin, the Red Army Leadership and the Road to Stalingrad, 1931-1942 (Solihull, Helion, 2012); Valeriy Zamulin, Demolishing the Myth: The Tank Battle at Prokhorovka, Kursk, July 1943: An Operational Narrative (Solihull, Helion, 2011); Isaak Kobylanskiy, Russian World War II Dictionary: A RussianEnglish Glossary of Special Terms, Expressions, and Soldiers' Slang (Solihull, Helion, 2011); Boris Gorbachevsky, Through the Maelstrom: A Red Army Soldier's War on the Eastern Front, 1942-1945 (Lawrence, University Press of Kansas, 2008); Isaak Kobylanskiy, From Stalingrad to Pillau: A Red Army Artillery Officer Remembers the Great Patriotic War (Lawrence, University Press of Kansas, 2008); Nikolai Litvin, 800 Days on the Eastern Front: A Russian Soldier Remembers World War II (Lawrence, University Press of Kansas, 2007).

1 The Viaz'ma Catastrophe

2 Lev Lopukhovskiy

3 The Rzhev Slaughterhouse

4 Svetlana Gerasimova

5 Rzhev

لوپوخوفسکی به صراحت مطالب را بیان می کند و مطالعه خود را به همان اندازه که یک کار تحقیقاتی دقیق علمی است، به عنوان یک فریاد اعتراض آمیز علیه تاریخ های بسیار ستوده شده ای که رهبران شوروی و اکنون پوتین مایل اند در این زمینه تسلط داشته باشند، تبدیل می کند. عطش لوپوخوفسکی برای بیان جزئیات با متراکم ترین آثار دیوید گلانتز مقایسه می شود و [این مسئله] نشان می دهد که درک ما از وقایع ویاژما تا کنون چقدر سطحی بوده است. فاجعه ویاژما با وجود تمام جزئیات شگفت انگیزش، با توجه به محدودیت لوپوخوفسکی، [اثری] ناقص است زیرا از ورود به آرشیو ستاد کل شوروی و همچنین آرشیو رئیس جمهور (آرشیو سابق دبیر کل کمیته مرکزی اتحاد جماهیر شوروی سابق)^۱ محروم بودند. در نتیجه، برخلاف تاریخ های حکومت نازی، تاریخ های متمرکز بر شوروی بدون دسترسی کامل به اسناد موجود در ستاد کل، استاوکا^۲ یا اداره اصلی سیاسی نوشته می شوند. متأسفانه برخی از این مطالب قبلاً در زمان یلتسین در دسترس عموم قرار داشت، اما همانطور که لوپوخوفسکی می نویسد، در روسیه پوتین «ملت به میهن پرستانی نیاز دارد که تنها با پیروزی ها و الگو های مثبت قابل پرورش هستند»^۳ شکی نیست که ویاژما برای ارتش سرخ فاجعه بار بود، با این حال لوپوخوفسکی عبارت قدیمی شوروی را که همه اینها ناشی از برتری تقریباً اجتناب ناپذیر آلمان بود، رها کرده و در عوض، او به درستی بر جهت گیری راهبردی غیرقابل توجیه شوروی تأکید می کند که بیش از هر چیزی که آلمان ها متحمل آن شدند، عامل این فاجعه بود. این عقیده ای بود که او را به سختی برای مقامات پوتین محبوب می کند.

آنچه لوپوخوفسکی در ۵۰۰ صفحه کتاب ارائه می کند، بسیار فراتر از ساختار شکنی جنگ در اطراف ویاژما است. تمرکز [او] بر مبارزات واحدهای منفرد شوروی و فرماندهان آنها در داخل جیب آلمان است که به [شکل] اجتناب ناپذیری سرنوشت آنها لزوماً به شکست جبهه غرب وابسته نیست. نتیجه [نبرد] منعکس کننده هرج و مرج، سردرگمی و ترسی است که وضعیت فرماندهان شوروی را روز به روز وخیم تر می کند، اما از قضا اینجاست که نبرد ویاژما شروع به بیان داستان دیگری می کند: داستانی که بدون نیاز به نمایشنامه یا آراستگی ملی گرایانه، یک فاجعه شناخته شده را به جلوه نمایی بی شماری از شجاعت، نبوغ و استقامت استثنایی در برابر ناملایمات طاقت فرسا تبدیل می کند.

^۱ the former archive of the General Secretary of the Central Committee of the USSR

^۲ the Stavka

فرماندهی عالی نیروهای مسلح در امپراتوری روسیه و اتحاد جماهیر شوروی

^۳ Lopukhovskiy, Viaz'ma Catastrophe, p. 427

انویسنده] بدون نیاز به اسطوره‌سازان پوتین، یک روایت صادقانه از جنگ در ویاژما، داستان تحسین برانگیز خود را بیان می‌کند. برای مثال، توپخانه‌های نیروی دریایی گردان ۲۰۰ توپخانه، جداگانه سعی کردند از طریق حلقه لشکرهای پانزر آلمانی که محیط شرقی جیب ویاژما را در دست داشتند، بگریزند. آنها نه تنها خطوط آلمان را شکافتند و ضد حملات دشمن را شکست دادند، بلکه پس از آن ۱۷ روز پشت خطوط آلمانی زنده ماندند (جبهه از ویاژما فراتر رفته بود)، قبل از اینکه به خاک امن شوروی برسند.^۱ تا زمانی که منابع بایگانی بیشتری در دسترس نباشد، مطالعه جامع لوپوخوفسکی آخرین سخن درباره تجربه شوروی در ویاژما خواهد بود.

شاید بتوان [کتاب] کشتارگاه رزف^۲ اثر سوتلانا گراسیموا^۳ را به بهترین وجه، به عنوان شاهدهی بر یکی از فراموش شده‌ترین نبردهای جبهه شرقی در جنگ جهانی دوم دانست. قبل از این [چاپ] کتاب، به نظر افراد کمی در غرب می‌توانستند رزف را روی نقشه شان دهند، چه برسد به اینکه نقش آن را در جنگ بازگو کنند. در واقع جنگ در اطراف رزف از ژانویه ۱۹۴۲ تا اوایل ۱۹۴۳ بیشتر از تلفات شوروی در لشکرکشی حماسی ارتش سرخ در استالینگراد (۱،۳۲۴،۸۲۳ تلفات در رزف و ۱،۱۲۹،۶۱۹ تلفات در استالینگراد) بود.^۴ رزف یک نبرد یا حتی یک مبارزه نظامی نبود، بلکه مجموعه‌ای از حملات شکست خورده شوروی بود. به همین دلیل گراسیموا دلایل لوپوخوفسکی را در مورد دسترسی به اسناد رسمی استاوکا و ستاد کل تکرار می‌کند. همانطور که او می‌نویسد: "به عقیده برخی از سیاستمداران، تاریخ جنگ بزرگ میهنی، امروز می‌تواند به سنگری از آگاهی و وحدت ملی تبدیل شود."^۵ بنابراین جای تعجب نیست که تحقیقات او که بر شکست‌های وحشتناک حملات مکرر شوروی علیه مرکز گروه ارتش در طول سال ۱۹۴۲ برجسته می‌کرد، هیچ شانس برای دسترسی رسمی نداشت. مقامات روسیه اکنون همانند پیشینیان سوسیالشان، به دنبال کنترل سرگذشت ملی هستند تا حدی که شکست‌ها را به پیروزی تبدیل کنند. دومین حمله رزف-سیچوکا^۶ (۲۵ نوامبر تا ۲۰ دسامبر ۱۹۴۲) که بیشتر با نام رمز عملیات مریخ^۷ شناخته می‌شود، یک فاجعه ناشناخته برای ارتش سرخ بود که در آن متحمل

۱ همان، ص ۳۴۲-۳۴۳.

2 The Rzhnev Slaughterhouse

3 Svetlana Gerasimova

4 Gerasimova, Rzhnev Slaughterhouse, p. 156.

۵ همان، ص. ۱۸۵.

6 Rzhnev-Sychevka

7 Operation Mars

حدود ۳۳۵۰۰۰ تلفات، تقریباً بدون هیچ سودی شدند، اما بیانیه‌ی حکومتی این بود که این قتل عام وحشتناک به موفقیت در منطقه جنوب در اطراف استالینگراد یاری رسانده است. همانطور که گراسیمووا مشاهده می‌کند:

"انحصار دسترسی به این منابع رسمی در دست عده معدودی باقی می‌ماند و این معدود کارشناسان منتخب، نسخه رسمی عملیات مریخ را به جعل گذشته تاریخی، تحقیر نام‌های [اشخاص] معروف و تلاش برای بی‌اعتبار کردن پیروزی بزرگ متهم می‌کنند."^۱

به طور متناقضی، امروزه در روسیه این مطالعات بدون تایید رسمی و عدم دسترسی به برخی از اسناد بایگانی، کلیدی هستند؛ که بهترین مبنای را برای نتیجه‌گیری عینی ارائه می‌دهند. برای این منظور، مطالعه گراسیمووا حتی با وجود محدودیت‌های تحمیل شده، به قدر کافی موفق بوده است.

مانند بسیاری از نبردها در جبهه شرقی، [صرفاً] استفاده از نام ژرف چیزی اشتباه است. نبرد فراتر از نواحی نزدیک ژرف گسترش یافت و شامل مناطق بلی^۲، زوبتسوف^۳، سیچوکا^۴، گژاتسک^۵ و ویاژما شد. گراسیمووا همچنین برای توضیح عدم موفقیت ارتش سرخ از ضعف‌های اداری فرماندهی عالی شوروی فراتر می‌رود. به عنوان مثال، در اولین حمله رژف-سیچوکا (۳۰ ژوئیه - ۳۰ سپتامبر ۱۹۴۲)، او تأثیر حیاتی الگوهای آب و هوای نامساعد و در دسترس بودن ذخایر آلمانیها را برای رفع شکاف‌ها در خطوط مرزی بررسی می‌کند. در انجام این کار، او از روایت‌های اول شخص هر دو طرف استفاده بی‌نظیری می‌کند و به این نتیجه می‌رسد که عدم موفقیت اتحاد جماهیر شوروی [نه تنها برای خودشان] بلکه برای آلمان‌ها، به‌ویژه ارتش نهم مدل^۶، نیز هزینه‌های قابل توجهی داشته است. چنین اصطکاک طاقت فرسا، [به عنوان] دلیلی برای [توضیح] ضعف ارتش مدل در بخش شمالی و خیم تهاجم کورسک^۷

۱ همان

2 Belyi
3 Zubtsov
4 Sychevka
5 Gzhatsk
6 Model

اتو موریتز والتر مدل، یک فیلد مارشال آلمانی در طول جنگ جهانی دوم بود. م

Kursk ۷

آلمان در تابستان ۱۹۴۳ ارائه شده است.^۱ هر چقدر هم که این [میزان از] خسارت برای آلمانی‌ها سنگین بود، نتیجه‌گیری گراسیموا صریح است: عملیات شوروی در اطراف رژف بیش از ورماخت، برای ارتش سرخ به یک «کشتارگاه» تبدیل شد. همانطور که یکی از کهنه سربازان شوروی خاطرنشان کرد:

ما به مدت ۱۵ ماه برای ژرف جنگیدیم و تقریباً هیچ دستاوردی نداشتیم تا زمانی که آلمانی‌ها خودشان آن را ترک کردند. فرض کنیم این پیروزی‌ها برای دشمن بود، اما اینها وحشتناک‌ترین فجایع ما نیز بودند. جنگ تنها با موفقیت شکل نگرفت، اما تاریخ آن هر چقدر هم تلخ باشد باید کامل و معتبر باشد.^۲

این تاریخی است که گراسیموا روشن می‌کند؛ در حالی که شرح کاملی نیست، همچنان یک تلاش محکم به یکی از مهم‌ترین و ناشناخته‌ترین سلسله نبردها در جبهه شرقی است.

در حالی که بخش عمده‌ی منابعی را که درک ما را در مورد درگیری نازی-شوروی تشکیل می‌دهد، مورخان حرفه‌ای پوشش می‌دهند، تاریخ نظامی شاید بیش از هر رشته دیگری از تاریخ، آثار قابل توجهی را برای علاقه‌مندان عامه منتشر می‌کند. بیشتر این آثار برای مخاطبان محبوب هستند و سهم کمی در بحث علمی دارند، اما به هیچ وجه همه آنها [اینگونه] نیستند. نویسندگان سوئدی نیکلاس زترلینگ^۳ و آندرس فرانکسون^۴، در تعدادی از آثار مهم این رشته همکاری کرده‌اند^۵ و آخرین کارشان؛ پیش به سوی مسکو، ۱۹۴۱،^۶ تعریفی شایسته برای این موضوع است.^۷ کتاب آنها که از منابع بایگانی آلمانی و منابع دست دوم روسی استنباط شده است، نبرد مسکو^۸ را نقطه عطفی در جنگ آلمان در شرق می‌داند. در حالی که قبلاً نبردهای استالینگراد و کورسک، دوره‌های اصلی مناظره در مباحث نقطه عطف [جنگ] بودند، در سال‌های اخیر توجهات فزاینده‌ای بر سال ۱۹۴۱ متمرکز شده است. این

۱ همان ص ۱۲۲

۲ همان، ص ۱۶۷-۱۶۸

3 Niklas Zetterling

4 Anders Frankson

5 Niklas Zetterling and Anders Frankson, *Korsun Pocket: The Encirclement and Breakout of a German Army in the East, 1944* (Havertown, Casemate, 2008); Niklas Zetterling and Anders Frankson, *Kursk, 1943: A Statistical Analysis* (London, Frank Cass, 2000).

6 *The Drive on Moscow*, 1941

7 Niklas Zetterling and Anders Frankson, *The Drive on Moscow, 1941: Operation Taifun and Germany's First Great Crisis in World War II* (Havertown, PA, Casemate, 2012).

8 the battle of Moscow

کتاب عملیات تایفون^۱ (۲ اکتبر - ۵ دسامبر ۱۹۴۱) را پوشش داده و داستان را از دیدگاه های شوروی و آلمان بیان می‌کند. آنچه در چنین روایت به شدت نبرد محوری، برجسته می‌شود این است که زترلینگ و فرانکسون از این نتیجه‌گیری اجتناب می‌کنند که این یک نبرد بسیار خطرناکی بود که در آن شوروی یک پیروزی غیرمحمتمل را از آرواره های شکست در مسکو ربود^۲. همانطور که تحقیقات خود من تایید کرده است^۳، آلمانی‌ها در واقع فاصله زیادی با تصرف مسکو داشتند و زترلینگ و فرانکسون معتقدند که حتی اگر [مسکو] سقوط کرده بود، "استالین حتی بدون شهر هم می‌توانست بجنگد"^۴. این نکته را صحنه می‌گذارند که در مورد موفقیت کوتاه مدت عملیات آلمان نباید اغراق نمود.

با دیدی انتقادی، اگرچه زترلینگ و فرانکسون مدارک قانع‌کننده‌ای را مطرح می‌کنند، اما شواهدی که آنها جمع‌آوری می‌کنند اغلب بدون تحلیل کافی برای پیوند دادن رویدادها با یکدیگر و توسعه استدلال‌هایشان آنقدر رها می‌شود که دیگر [جایی] برای بیان نظریات خود نمی‌گذارند. این [موضوع صرفاً] منجر به بازگویی روایی جنگ می‌شود، بدون اینکه نویسندگان از اطلاعاتی که ارائه می‌کنند با استفاده از چارچوب مفهومی گسترده‌تری استفاده کنند. در حالی که این یک نقص است، اما به این معنی نیست که هیچ تحلیلی وجود نداشته است یا آنچه ارائه می‌شود مفید نبوده است. در واقع این نقطه قوت فصل پایانی است (به خودی خود هیچ نتیجه‌گیری وجود ندارد) و در اینجا، نگرش‌های بسیاری این سوال را مطرح می‌کند که چرا چنین تحلیل‌هایی در متن مشهود نبودند. پیش به سوی مسکو، ۱۹۴۱، به هیچ وجه مطالعه نهایی درباره عملیات تایفون نیست، اما رویکرد متعادل، نگارش عاری از اصطلاحات و تصاویر متعدد، آن را برای خوانندگانی که با آن دوره آشنایی ندارند، قابل فهم و جذاب خواهد کرد.

1 Typhoon

۲ به این معنی که اگر کسی پیروزی را از آرواره‌های شکست ربود؛ زمانی برنده می‌شود که به نظر می‌رسد مطمئناً باخته است. م

3 For the October period, see: David Stahel, *Operation Typhoon: Hitler's March on Moscow, October 1941* (Cambridge, Cambridge University Press, 2013). For the November and early December period, see: David Stahel, *The Battle for Moscow* (Cambridge, Cambridge University Press, 2015).

4 Zetterling and Frankson, *Drive on Moscow*, p. 243.

اثر دیگری از مورخان غیرحرفه ای که شایان توجه است، دفاع از مسکو^۱ اثر جک رادی^۲ و چارلز شارپ^۳ است. این کتاب اولین جلد از مجموعه برنامه ریزی شده سه قسمتی است که به عملیات تایفون در اکتبر ۱۹۴۱ می پردازد. هر بخش بر روی یک منطقه متفاوت از جبهه متمرکز است و با دفاع از مسکو که به حرکت شمالی توسط ارتش نهم مرکز گروه ارتش و گروه سوم پانزر سروکار دارد. رادی و شارپ از منابع بایگانی آلمانی و شوروی و همچنین منابع دست دوم منتشر شده برای ارائه اولین گزارش از جنگ در [شهر] کالینین^۴ و اطراف آن، به خوبی استفاده می کنند. این موضوع به خودی خود ارزش مطالعه دارد، اما چنین موضوع ضروری، اغلب در روایت های نبرد مسکو نادیده گرفته شده است. اساساً کالینین در اکتبر ۱۹۴۱ نمونه ای از تجربه آلمان در شرق در سال اول جنگ بوده است. عوامل گروه سوم پانزر پیشروی بسیار موفقی برای رسیدن به کالینین داشتند، اما در تلاش برای فراتر رفتن از شهر، فرماندهی آلمانی حمله دوم و حتی جسورانه تری را برای رسیدن به تورژوک^۵ (۶۰ کیلومتر دورتر) آغاز کرد. با این حال، در این مکان، آنها بسیار تقلا کردند ولی به دلیل ضد حمله های حساب شده ی شوروی مجبور به عقب نشینی، [در کمال] آشفستگی شدند.

رادی و شارپ علیرغم تمرکز محدودتر نسبت به زترلینگ و فرانکسون، زمینه کاربردی فوق العاده ای را برای روایت نبردمحور خود در اطراف کالینین فراهم می کنند و با انجام این کار، بیباکی در برنامه ریزی آلمان را بلافاصله پس از پیروزی در ویاژما برجسته می کنند. حرکت به سمت کالینین و سپس تورژوک قرار بود؛ آغاز یک حمله بزرگ جدید آلمان به شمال باشد، کاملاً متمایز از حرکت به سمت مسکو و در ابتدا ربطی به حفاظت از جناح شمالی مرکز گروه ارتش نداشت، همانطور که مطالعات گذشته اغلب نشان می دهد. ارتش نهم اشتراوس^۶ به دنبال محاصره تمام نیروهای شوروی در شمال اوستاشکوف^۷ در تپه های والدای^۸ بود. این امر با هدف جمع کردن جناح شوروی مخالف گروه ارتش شمال مستلزم نابودی هفت ارتش شوروی بود. این یک اقدام بسیار بلندپروازانه ای بود که باعث تضعیف حرکت مرکز

1 The Defense of Moscow

2 Jack Radey

3 Charles Sharp

4 Kalinin

5 Torzhok

6 Strauss

ژنرال ورماخت آلمان نازی در طول جنگ جهانی دوم. م

7 Ostashkov

8 Valdai

گروه ارتش در مسکو می‌شد. در نتیجه، آلمانی‌ها درگیر نبردی در اطراف کالینین شدند که - همانطور که رادی و شارپ نشان می‌دهند - اولین هدف آنها در شمال بود و قرار نبود آخرین هدف آنها باشد.

رادی و شارپ نبرد در کالینین را به چهار مرحله تقسیم می‌کنند: اول، موفقیت آلمان و تصرف کالینین (۱۰ تا ۱۴ اکتبر)؛ دوم، پیشروی آلمان در تورژوک (۱۵ تا ۱۸ اکتبر)؛ سوم، ضد حمله شوروی علیه نیروهای آلمانی در شمال کالینین (۱۸ تا ۲۱ اکتبر)؛ چهارم، نبرد برای شهر کالینین (۲۲ تا ۲۴ اکتبر).^۱ همانطور که بارها، آغاز امیدوارکننده نبرد و رماخت در شرق به زودی توسط غرور و تلاش برای دستیابی به اهداف بسیار با منابع بسیار کم، تضعیف شد. با این حال، علاوه بر این جنگ در کالینین نشان می‌دهد که چنین تفکری منحصر به ژنرال‌های او کی اچ^۲ نبود، بلکه در بین فرماندهان عملیات نیز مشهود بود. در واقع، علیرغم تمام جسارت و شهامتی که به فرماندهان پانزر در سالهای اولیه جنگ جهانی دوم نسبت داده می‌شد؛ گاهی اوقات کالینین بی رحمانه، نشان می‌دهد که تعهد سرسختانه به حمله چقدر می‌تواند خطرناک باشد. قبل از حمله به تورژوک، سپاه موتوری XXXXI^۳ که باید حمله را انجام می‌داد، به طور گسترده‌ای در مسافتی حدود ۷۵ کیلومتر، با جناحین آشکار، تدارکات محدود و تشکیلات رزمی کم توان پراکنده شد. همانطور که رادی و شارپ خاطر نشان می‌کنند: «به نظر می‌رسد که گروه پانزر در موقعیت خوبی برای پیشبرد یکباره به اهداف دور نبوده است»؛ اما این دقیقاً همان چیزی است که راینهارت^۴ [فرمانده گروه پانزر] تصمیم گرفته بود.^۵

دفاع از مسکو^۶ نمونه خوبی از کار سخت و مشتاقانه به این موضوع است. رادی و شارپ طرحی را با منابع محدود، بدون حمایت سازمانی و مشاغل تمام وقت در زمینه‌های غیر آکادمیک آغاز کردند. اولین سهم آنها در منابع عملیات تایفون، یکی از بهترین مطالعات موثر در این زمینه است و با دو جلد دیگری که در راه است، ثابت می‌کند که مورخان حرفه‌ای تنها کسانی نیستند که قادر به [ارائه] نتایج درجه یک هستند.

1 Jack Radey and Charles Sharp, *The Defense of Moscow: The Northern Flank* (Barnsley, Pen & Sword, 2012), p. 29.

۲ به معنای فرماندهی عالی ارتش؛ به اختصار OKH: فرماندهی عالی ارتش آلمان نازی. م

۳ یک سپاه زرهی در ارتش آلمان در طول جنگ جهانی دوم. م

4 Reinhardt

۵ همان، ص. ۸۳.

6 *The Defense of Moscow*

هیچ پیشینه پژوهشی در جنگ نازی-شوروی، بدون برخی از کارهای برجسته انجام شده توسط دیوید ام. گلانتز، با کمک ماهرانه جاناتان ام. هاوس، کامل نمی شود. سهم عظیم گلانتز در جنگ نازی-شوروی نیازی به معرفی ندارد، اما کتابها و مقاله‌های فراوان او تنها جنبه عمومی وفاداری او به آثار [منتشر شده] در این زمینه است. مکاتبات او با سایر محققان و حمایت فداکارانه او از تحقیقات آنها، تخصص او را فراتر از بسیاری از آثاری که نام خود را بر آن گذاشته است، گسترش می دهد. آخرین اثر او (در زمان نگارش) سومین قسمت از مجموعه استالینگراد^۱ اوست. «سه‌گانه» او اکنون به سه کتاب بزرگ تبدیل شده است؛ کتاب یکم از سه جلد منتشر شده (به دنبال آن کتاب دوم) و سپس کتاب همراه دیگری با مستندات موجود است. گلانتز در مقدمه جلد سوم، کتاب ۱ به ما اطلاع می دهد که در «جلد چهارم تکمیلی»، «عملیات مماس با استالینگراد» را بررسی می کند که تأثیر عمده‌ای بر سرنوشت نهایی ارتش ششم آلمان داشت.^۲ البته چنین تعداد قابل توجهی از صفحات (سه جلد اول در حال حاضر حدود ۲۲۰۰ صفحه است)، سؤالاتی را در مورد اینکه آیا چنین مجموعه ای ممکن است از فرآیند ویرایش دقیقی برخوردار نباشد، ایجاد می کند. در واقع، چنین مطالعات بزرگی اغلب با هزینه کردن کیفیت، به این اندازه می رسند که برای دانشجویان مصمم [برای درک] نبرد، چنین نگرانی در اینجا صدق نمی کند. همانطور که این بررسی ادبیات ممکن است نشان دهد، در یک درگیری در مقیاس جنگ نازی-شوروی، این دقیقاً همان جزئیاتی است که گم شده است و استالینگراد، به عنوان شناخته شده ترین نبرد جنگ، پیش از این موضوع کتاب‌هایی بی شماری بوده است که سیر کلی وقایع را ترسیم می کردند. کاری که گلانتز و هاوس اکنون انجام داده اند این است که نشان دهند این نبرد چقدر بیشتر [از تمامی کلیات مطرح شده] است و چرا یک گزارش جامع تر، درک ما را از این جنگ تغییر می دهد.

جلد اول نشان می دهد که تا چه حد برنامه‌ریزی آلمان برای عملیات آبی^۳، بسیاری از اشتباهاتی را که عملیات بارباروسا در سال قبل متحمل شده بود را تکرار کرد. این شاید چندان تعجب آور نباشد وقتی

1 Endgame in Stalingrad

2 Glantz and House, Endgame in Stalingrad, p. xviii.

3 Operation Blue

برنامه ریزان جنگ آلمان امیدوار بودند که با عملیات آبی به پیروزی در استالینگراد نایل آیند. این حمله توسط گروه ارتش جنوب تحت فرماندهی فیلد مارشال فدور فون بوک انجام می شود. در ۲۸ ژوئن ۱۹۴۲، عملیات با پیروزی های قابل توجه آلمان آغاز شد. م

در نظر بگیریم که بسیاری از همان افراد در او کی اچ، فرآیند برنامه ریزی را هدایت می کردند و ورماخت [نه تنها] به طور کلی، شکست های سازمانی حاد خود را تشخیص نداده بود، بلکه کمتر از آن به دنبال مقابله با آن بود. جلد اول به مراحل حمله آلمان به جنوب می پردازد و نشان می دهد می کند که دشواری های عمیق، مدت ها قبل از رسیدن ارتش ششم به استالینگراد، عملیات آلمان را زیر سوال برده بود و فرماندهی عالی آلمان، سرسختانه به پیامدهای این مشکلات پاسخ نمی دهد. همانطور که در سال ۱۹۴۱، ارتش سرخ در حال از دست دادن زمین و نیروهای خود بود، اما اثر تجمعی مقاومت آن، به گفته گلانتز: «چرا ارتش پائولوس^۱ پس از شش هفته تلاش می کرد تا استالینگراد را از شر مدافعان سرسخت خود خلاص کند، با مشکلات بزرگی مواجه شد»^۲. با این حال، استالینگراد هرگز هدف اصلی نبود و جلد یکم نشان می دهد که چقدر شهر نسبت به مفهوم اولیه حمله تابستان ۱۹۴۲ [مسئله] کم اهمیتی بوده است. در واقع، همانطور که جلد دوم، مراحل اولیه پرهزینه نبرد در شهر استالینگراد را ردیابی می کند، می بینیم که هدف واقعی این کارزار - میادین نفتی در قفقاز - بیشتر و بیشتر از دستان هیتلر دور می شد. با این حال، این جزئیاتی است که گلانتز ارائه می کند و به ما یاری می رساند تا ببینیم که چه تعداد از علائم هشداردهنده نادیده گرفته شده اند و شواهد بیشتری برای حمایت از دیدگاه من است؛ مبنی بر اینکه، فرماندهی عالی آلمان اساساً توسط فرهنگ تفکر نظامی ناسیونال سوسیالیست مهار شده است که آن ها را از درک واقعیت عینی باز می داشت.^۳

عدم پیروی از یک برنامه راهبردی منسجم و اجتناب از گسترش بیش از حد با پیگیری فرصت های عملیاتی همزمان؛ ناتوانی در تصدیق محدودیت های اعمال شده بر عملیات آنها توسط عوامل تدارکاتی؛ عدم برآورد کامل از توسعه اندازه و مهارت های ارتش سرخ، همه اینها نکاتی هستند که قبلاً بیان شده است، اما هرگز با چنین درکی از ماهیت بنیادین مشکلات که بسیار فراتر از نقش خود هیتلر بود؛ ناکامی شدید ستاد کل آلمان در رسیدگی به چنین کمبودهایی نمایان می شود.

در اصل، جلد دوم با بحث موشکافانه جنگ شهری در استالینگراد، بر میزان تمرکز ناخواسته لشکرکشی آلمان در [این] شهر تأکید می کند، در حالی که در همان زمان، استالین و استاوکا تنها به دنبال زنده

1 Paulus

2 Glantz and House, To the Gates of Stalingrad, p. 320.

3 See discussion in Stahel, Battle for Moscow, pp. 311-17.

نگه داشتن ارتش چوئیکوف^۱ بودند؛ زیرا در حال برنامه ریزی برای کارهای بیشتری بودند تا حمله بلندپروازانه‌ای برای از بین بردن ارتش پائولوس را سازماندهی کنند. با این حال، هیچ چیز اجتناب ناپذیری در مورد موفقیت شوروی در عملیات اورانوس^۲ وجود نداشت. در واقع، همانطور که گلانتز اشاره می‌کند؛ گزارش حملات شوروی تا این دوره ضعیف بود و آلمان‌ها را تشجیع می‌کرد تا جناح‌های خود را بردارند و از متحدان محور خود احساس امنیت کاذبی به دست آورند. با این حال، [او در] جلد سوم از کتاب اول، داستان ساختگی آلمانی پس از جنگ را در مورد مقصر دانستن این فاجعه به گردن مجارها، رومانیایی‌ها و ایتالیایی‌ها به خاطر آنچه در واقعیت دنباله‌ای از اشتباهات استراتژیک آلمان بود، به طور کامل رد می‌کند. علاوه بر این، سازمان اطلاعات آلمان تا حد زیادی از اینکه شوروی احتمالاً حمله بعدی خود را به کجا هدایت می‌کند بی‌اطلاع بود و همانطور که گلانتز آشکار می‌کند، مرکز گروه ارتش را محتمل‌ترین هدف معرفی کرده است.^۳ در حالی که فرماندهی عالی آلمان به طور مستقیم در فاجعه ای که قرار بود در استالینگراد برای آن اتفاق بیفتد شریک بود؛ تجزیه و تحلیل دقیق از برنامه ریزی و اجرای عملیات اورانوس در جلد سوم از کتاب اول، نشان دهنده تکامل قابل توجه توانایی تهاجمی ارتش سرخ پس از ۱۸ ماه از جنگ است. در واقع، در حالی که فرماندهی آلمان بیشترین مسئولیت را در وقایع زمستان ۱۹۴۲-۱۹۴۲ بر عهده دارد، هیچ چیزی نمی‌توانست این واقعیت را تغییر دهد که ورماخت به طور پیوسته برتری خود را در مانورهای عملیاتی از دست می‌داد.

پانزده سال پیش، جان اریکسون^۴ فکید نوشت که تحقیقات گلانتز و هاوس منعکس کننده یک دانش دایره المعارفی از جنگ نازی-شوروی بود و معیاری برای برتری در این زمینه بود.^۵ سه گانه استالینگراد، منعکس کننده این واقعیت است که آنها این استاندارد [تعالی علمی] را حفظ می‌کنند، در حالی که درک جدیدی از بسیاری از سؤالات قدیمی را خلق می‌کنند. اگرچه بر خلاف زمینه کاری زمانی که آنها برای اولین بار شروع به انتشار [این کتاب] کردند، این بررسی [مروری] آثار جدید نشان

Chuikov ۱

واسیلی ایوانوویچ چوئیکوف، فرمانده نظامی شوروی و مارشال اتحاد جماهیر شوروی بود.. م

Operation Uranus ۲

نام رمز عملیات استراتژیک ارتش سرخ شوروی در ۱۹-۲۳ نوامبر ۱۹۴۲ در جبهه شرقی جنگ جهانی دوم بود که به محاصره نیروهای محور در در مجاورت استالینگراد منجر شد. م

3 Glantz and House, *Endgame in Stalingrad*, p. 170

4 John Erickson

5 See his review on the back cover of David Glantz, *The Battle of Kursk* (Shepperton, Surrey, Ian Allen, 1999).

می دهد که اکنون هم کمیت و هم کیفیت تحقیقات در مورد جنگ نازی-شوروی بسیار فراتر از نام هایی مانند گلانتز، هاوس و اریکسون [پیشرفت کرده] است. در واقع، اهمیت روزافزون جنگ نازی-شوروی به خودی خود یا به عنوان یک رشته علمی و همچنین تجدید نظر طولانی مدت در گزارش گسترده‌ی جنگ جهانی دوم، به بسیاری از محققان معاصر، از جمله بسیاری از اشخاص مهمی که در اینجا از آن‌ها یاد نشد، نسبت داده می‌شود.

با بیش از ۳۰ میلیون نفری که به طور مستقیم یا غیرمستقیم در نتیجه جنگ هیتلر در شرق جان باختند؛ این رشته‌ای است که گفتمان پیشرفته خود را دارد و اکنون در حال دستیابی به آن است. با این حال، باید توجه داشته باشیم که مورخان کشورهای پسا شوروی^۱ در بحث های غربی بسیار کم فروغ هستند و نیاز واقعی برای گنجاندن آثار آنها وجود دارد. استوارت بریتون، هیئت تحریریه و دست اندرکاران مجله مطالعات نظامی اسلاوی^۲، تلاش تحسین برانگیزی انجام می دهند تا برخی از این تحقیقات را به اطلاع ما برسانند؛ اما قابل تامل است که ۱۵ کشور جانشین اتحاد جماهیر شوروی^۳ اکنون باید دارای نسلی از مورخان علاقه‌مند، جوان تر و [مسلط بر] مهارت های زبانی لازم برای شرکت کاملتر در بحث های بین المللی، باشند. غیبت مستمر آنها، چیزی را در مورد شکاف مداوم بین شرق و غرب نشان می دهد که خود میراث دیگری از جنگ نازی-شوروی است. در حالی که [هنوز] چالش‌ها به وضوح باقی می‌مانند، با این وجود من معتقدم که آینده تحقیقات در این زمینه و مخزن استعدادهای موجود، هرگز امیدوارکننده‌تر [از امروز] نبوده است.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع

Ostkrieg: Hitler's War of Extermination in the East. By Stephen G. Fritz.
. University Press of Kentucky. 2011. Xxvi + 640 pp:Lexington, KY

۱ کشورهای پسا شوروی، ۱۵ کشور مستقلی بودند که در دسامبر ۱۹۹۱ از اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی پس از فروپاشی، مستقل شدند. م

Journal of Slavic Military Studies ۲

۱.۳ ارمنستان ۲. آذربایجان ۳. بلاروس ۴. استونی ۵. گرجستان ۶. قزاقستان ۷. قرقیزستان ۸. لتونی ۹. لیتوانی ۱۰. مولداوی ۱۱. روسیه ۱۲. تاجیکستان ۱۳. ترکمنستان ۱۴. اوکراین ۱۵. ازبکستان. م

- The Rzhev Slaughterhouse: The Red Army's forgotten 15-Month Campaign against Army Group Center, 1942–1943. By Svetlana Gerasimova. Solihull: . Xii + 269 pp. Helion. 2013
- Armageddon in Stalingrad, September–November 1942. By David M. Glantz with Jonathan M. House. Lawrence: University Press of Kansas. 2009. Xxii + 896 pp
- Endgame at Stalingrad. Book 1: November 1942. By David M. Glantz with . House. University Press of Kansas. 2014. Xxiii + 655 pp. Jonathan M
- To the Gates of Stalingrad: Soviet-German Combat Operations, April–August
By David M. Glantz with Jonathan M. House. Lawrence: University Press of 1942.
.xix + 655 pp. 2009. Kansas
- By Christian .Operation Barbarossa: Nazi Germany's War in the East, 1941–1945
Hartmann. Oxford: Oxford University Press. 2013. Xiii + 184 pp
- The Viaz'ma Catastrophe, 1941: The Red Army's Disastrous Stand against
.Operation Typhoon. By Lev Lopukhovskiy. Solihull: Helion. 2013. xi + 542 pp
- Barbarossa Unleashed: The German Blitzkrieg through Central Russia to the Gates
.of Moscow. Craig W.H. Luther. Atglen: Schiffer. 2013. 704 pp
- Soldaten: On Fighting, Killing and Dying. By Sönke Neitzel and Harald Welzer.
. Simon & Schuster. 2012. X + 437 pp: London
- The Defense of Moscow 1941: The Northern Flank. By Jack Radey and Charles
Barnsley: Pen & Sword. 2012. Ix + 278 pp.. Sharp
- Combat and Genocide on the Eastern Front: The German Infantry's War, 1941
.By Jeff Rutherford. Cambridge: Cambridge University Press. 2014. 464 pp .1944
- The Drive on Moscow, 1941: Operation Taifun and Germany's First Great Crisis
in World War II. By Niklas Zetterling and Anders Frankson. Havertown, PA:
Casemate. 2012. 336 pp.